

پناه آبادی (پناه‌باد) - پهن آبادی

پنابادی مخفف پناه‌آبادی، نام سکه‌ای است که رئیس ایل جوانشیر در پناه‌آباد ضرب کرد و به اسم پناه‌آبادی و سپس پناه‌آباد و پناه‌باد مشهور شد و آن از نقره است و نیم‌قران یعنی ده‌شاهی ارزش دارد.^۱

پانابادی (پناه‌آبادی) سکه‌ای سیمین بوده که در دوره حکومت خان‌ی (قرون ۱۸ و ۱۹) در آذربایجان رایج بوده است. این سکه در زمان پناه‌علی‌خان جوانشیر در قلعه پناه‌آباد ضرب شده و ارزش آن ده‌شاهی و یا معادل تقریباً هجده قپک نقره، یا هفتاد قپک مس پول روسی بوده است.^۲

در کتاب «سکه‌های شاهان اسلامی ایران» تألیف آقای سیدجمال ترابی طباطبائی، نقش سکه‌ای دیده می‌شود که به نوشته ایشان، جنس آن از نقره، به وزن ۴٫۲ گرم و قطر ۲٫۱ سانتی‌متر بوده، و متن پشت سکه «ضرب پناه‌آباد» و روی سکه گویا قسمتی ناخوانا بوده که به این ترتیب نقل شده است:

«...سکه صاحبقرانی بنام... صاحب...»^۳

آقای علی‌اصغر شمیم می‌نویسد: در بعضی از ولایات ایران ده‌شاهی را پناه‌باد (پناه‌آباد یا پهن‌آباد) می‌خواندند.^۴

آقای مرتضی راوندی از این سکه به نام «پهن‌آباد» (پناه‌آباد) نام می‌برد.^۵ در دوره بعضی از سلاطین قاجار مسکوکاتی با نامهای دیگر به ضرب رسیده که ارزش آنها ده‌شاهی بود و نامی از کلمه «پناه‌آبادی» در روی آنها دیده نمی‌شد، ولی به «پناه‌آبادی» مشهور بودند. من جمله: در زمان مظفرالدین‌شاه، در سال ۱۳۱۹ هجری قمری سکه «نیم‌قران» که در روی آن (۵۰۰ دینار) قید شده، و در زمان محمدعلی شاه، در سال ۱۳۲۶ سکه نیم‌قرانی که در روی آن (پانصد دینار) حک شده بود، و هم‌چنین در سال ۱۳۱۳ سکه نیم ریالی که در روی آن (نیم ریال) نوشته شده بود به ضرب رسیده که ضمن اینکه همه از نقره و به ارزش ده‌شاهی بودند، همگی به «پناه‌آبادی» و یا به اصطلاح محلی به «پناه‌باد» مشهور بودند.

۱- لغت‌نامه دهخدا.

۲- آنسیکلوپدی آذربایجان: ج ۷.

۳- سکه‌های شاهان اسلامی ایران، ص: ۲۸۷.

۴- ایران در دوره سلطنت قاجار، ص: ۳۵۵.

۵- تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، ص: ۴۸۵.

مرحوم عبدالغفار نجم الدوله در وسيط الحساب، که در سال ۱۳۱۸ هجری قمری به چاپ رسیده، از پناباد، جزو مسکوکات نقره به ارزش نیم قران یا ده شاهی نام می برد. این نوشته می رساند که در آن زمان نیز، حتی به احتمالی از بدو پیدایش این سکه، به نام «پناباد» و یا «پنابادی» و یا «پناه آبادی» معروف بوده است.

در مورد تاریخ ضرب این سکه و کسی که دستور ضرب آنرا داده، سه نظریه به نظر نگارنده رسیده که ذیلا نقل می شود، و سپس درباره نظریات مذکور بحث به عمل می آید.

۱- مرحوم استاد سعید نفیسی می نویسد: «در دوره قاجار سکه طلای اشرافی، دوتومان ارزش داشت، در همین دوره هنوز سکه های زمان صفویه رایج بود، یکی سکه عباسی به نام شاه عباس اول، و یک سکه که در پناه آباد آذربایجان زده بودند و به آن پناه آبادی می گفتند، و این کلمه در زبان مردم «پناباد» شده بود. در زمانی که سکه قران رواج یافت مردم به عادت قدیم ده شاهی یا نیم قران را یک پناباد و چهار شاهی را یک عباسی می گفتند و به عادت قدیم کمترین سکه مس را «پول» می نامیدند و پیش از آن سکه نیم پولی و دو پولی هم بوده است.»^۶

۲- آقای قائم مقامی در این باره چنین اظهار نظر می کند: «پنابای خان آذربایگ، نیم قرانی سکه زده و به نام خود موسوم نموده که تا این اواخر، نیم قران را پناباد می گفتند یادگار اوست.»^۷

۳- آقای علینقی بهروزی در واژه ها و مثلثای شیرازی سازرونی می نویسد: پهن آبادی به فتح اول، ده شاهی (نیم قران - نصف قران) است، چنانکه سه پهن آبادی یعنی یک ریال و نیم. گویند پنابادی خان مغول نیم قرانی را سکه زده، و به نام خود نامید. بنابراین پهن آبادی مخفف پنابادی است.^۸

نظریه اول نمی تواند مورد تأیید قرار گیرد، زیرا: اولاً شاردن و تاورنیه که هر دو در زمان صفویه به ایران سفر کرده و تحقیقات و نظریات آنان، بخصوص شاردن، مورد استناد و استفاده محققین قرار گرفته، در مباحثی که به مسکوکات دوره صفوی اشاره کرده، و حکایت از این دارد که توجهی به این موضوع داشته اند، نامی از پناه آبادی نبرده اند؛ و محققین و مورخین دانشمند معاصر نیز، مانند مرحوم استاد نصرالله فلسفی و آقای دکتر ابوالقاسم طاهری، که هر دو در این زمینه مطالبی نوشته اند، اشاره ای به این مسکوک در دوران صفوی نکرده اند. ثانیاً قلعه پناه آباد در زمان صفویه احداث نشده بلکه به طوریکه ذیلا شرح داده خواهد شد، در زمان کریم خان زند بنا شده است، و منشاء تصور و توهم استاد نفیسی وجود سه ابراهیم خلیل که هر کدام فرزندی به نام پناه آقا یا پناه خان داشته اند بوده که از زمان شاه عباس بزرگ در قرا باغ و اراک ساکن بودند و تا زمان آغا محمد خان، هر کدام به تناوب به عنوان رئیس ایل جوانشیر زندگی کرده اند

۶- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج ۱، ص: ۲۲۱.

۷- مجله ارمنان، دوره سی ام، شماره ۹، ص: ۴۲۹.

۸- سکه های شاهان اسلامی ایران، ج. ص: ۲۸۷.

که ذیلاً به‌طور اجمال به‌سرگذشت آنان خواهیم پرداخت.

در تأیید نظریهٔ دوم و سوم نیز که به‌نظر می‌رسد هر دو از يك منبع استفاده کرده، و یا یکی از دیگری اقتباس نموده، مشکلاتی پیش می‌آید. بدین ترتیب که اولاً کلمهٔ «پناه‌آباد» با هیچ قاعده و قانون زبان فارسی و ترکی آذری، مفهوم «منسوب به پناه‌آبادی» را نمی‌رساند؛ ثانیاً نویسنده یا مراجع به‌منابعی که در اختیار داشت، نه در دورهٔ مغول و نه در دورهٔ صفوی، سردار و امیر و رئیس قبیله‌ای را به‌نام «پناه‌آبادی» نیافت، و اگر منظور از آذربیک «آذربکتور» باشد، مربوط به قرن هشتم است و ارتباطی با پناه‌بیک یا پناه‌خان ندارد. انتظار دارد، چنانچه خوانندگان محترم مأخذی در مورد نظرایشان یافتند اعلام دارند که البته مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

اما آنچه که به‌نظر نگارنده صحیح و معتبر است، نوشتهٔ مرحوم رضاقلی خسان هدایت، مؤلف روضه‌الصفای ناصری است که مسأله را روشن می‌کند. و آن چنین است: «... گروهی [از ایل جوانشیر و اوشار] که در عهد دولت صفویه، خاص شاه عباس ماضی، در قراباغ و اران بوده‌اند، رئیس و بزرگ آنان ابراهیم خلیل‌آقا نام بوده، بعد از آن پسرش پناه‌آقا و بعد از او فرزندش ابراهیم خلیل‌آقای ثانی، همچنین پناه‌آقای ثانی و بعد ابراهیم خلیل ثالث که در زمان نادرشاه افشار بوده و نادر ایل ایشان را کوچانیده به‌سرخی نقل و تحویل داده، بعد از قتل نادر جماعتی از آنها به‌غوریان آمدند و با هزاره‌منازعه کردند و مظفر شدند، چون احمد شاه ابدالی افغان استقلال یافت، ایل جوانشیر را از غوریان به‌گابل کوچانیده و در آن حدود ساکن و بسیار شدند تا پناه‌خان ثالث از آنجا به‌حدود قراباغ آمده سکونت گرفت و قلعهٔ مشهورهٔ شوشی را بنا کرد، پناه‌آباد نام [نهاد] و سکهٔ مشهور به‌پناه‌آبادی زده که يك طرف آن لااله الا الله محمد رسول الله علیاً ولی الله بوده، طرف دیگر: «ضرب پناه‌آباد» وزن آن يك مثقال [و ارزش آن] يك عباسی رایج بوده و اکنون به‌ده‌شاهی رسیده...»^۹.

خلاصه اینکه، پناه‌آبادی سکه‌ای بوده از نقره به‌وزن حدود يك مثقال که در نیمهٔ دوم قرن هجدهم میلادی (حدود دههٔ هشتم قرن دوازدهم هجری قمری)، در قلعهٔ پناه‌آباد یا قلعهٔ شیشه (شوش یا شوشی) به‌دستور پناه‌خان سوم رئیس ایل جوانشیر زده شد. و همچنانکه ذکر گردید، بعدها نام هر نوع مسکوکاتی را که ارزش آنها نیم‌قران یا ده‌شاهی یا پانصد دینار بوده، لفظاً پناه‌آبادی یا پناه‌آباد می‌نامیدند.

ضمناً از مقایسهٔ دو متن سکهٔ مذکور در روضه‌الصفای ناصری و سکه‌های شاهان اسلامی ایران، معلوم می‌گردد که حداقل دو و یا چند بار و چند نوع از این سکه در پناه‌آباد به‌ضرب رسیده است.

حال برای روشن شدن هرچه بیشتر موضوع، مروری، هر چند کوتاه، به‌تاریخچهٔ ایل جوانشیر و قلعهٔ پناه‌آباد، می‌کنیم.

پناه‌خان سوم فرزند ابراهیم خلیل‌خان سوم، فرزند پناه‌آقای دوم فرزند ابراهیم

خلیل‌آقای دوم فرزند پناه‌آقا فرزند ابراهیم خلیل‌آقا است. ابراهیم خلیل‌آقا از تیرهٔ ساریجه‌لو و رئیس ایل جوانشیر بود که در زمان سلطنت شاه‌عباس کبیر در قراباغ و اران ساکن بودند. ایل مزبور در زمان نادرشاه به سرخس کوچانیده شد، بعد از مرگ نادر (۱۱۶۵ هـ. ق.) از سرخس به غوریان آمدند، بعد از تأسیس حکومت افغانستان به کابل رفتند. پس از چندی، پناه‌خان سوم از آن حدود آمده و در قلعهٔ شوشی یاشوشا یاشوشه، که نام آن قبلاً شیشهٔ قلعه داور بود، قرار گرفت و به حکمرانی پرداخت.

پناه‌خان سوم که از امرای معتبر ایران بود، طی حکومت خود، در حدود اواخر سالهای ۴۵ قرن هجدهم تا سال ۱۷۵۹، سه قلعه در قلمرو نفوذش ساخت: اولی قلعه بیات (بیات) در محال کبیرلی در سال ۱۷۴۸، دومی قلعهٔ شاه بولاغ، و سومی قلعهٔ پناه‌آباد نزدیک شوشا کند. ساختمان این قلعهٔ بزرگ که بر فراز صخره‌زاری بلند قرار گرفته، مدت شش الی هفت سال (از سال ۱۷۵۰ تا ۱۷۵۶) طول می‌کشد، درون قلعه تبدیل به شهری می‌شود و مقر پناه‌خان واقع می‌گردد. این قلعه بعدها به مناسبت اینکه در جوار شوشا کند قرار گرفته بود، «قلعهٔ شوشا» یا «قلعهٔ شوشی» یا «قلعهٔ شیشه» نامیده شد، ولی در زمان حیات پناه‌خان، یا به قول نویسندگان شوروی پناه‌علی‌خان، «قلعهٔ پناه‌آباد» خوانده می‌شد.

در نیمهٔ دوم، و احتمالاً حدود دههٔ هفتم، قرن هجدهم میلادی در این قلعه ضرابخانه‌ای ایجاد شد و به دستور پناه‌خان سوم حاکم قراباغ، سکهٔ نقره‌ای به ضرب رسید که در منطقهٔ وسیعی، خارج از قراباغ، رواج یافت و بر روی آن «ضرب‌پناه‌آباد» حک شد، که به همین مناسبت، به «پناه‌آبادی» مشهور شد، که به تخریف «پنااد» نامیدند. سکه‌ای به نام «پهن‌آبادی» وجود ندارد، بلکه لفظ «پناه‌آبادی» از کثرت استعمال و برای سهولت در تلفظ «پهن‌آبادی» شده است.

ناگفته نماند که در این زمان، ضرابخانه در شهرهایی مانند: نخچوان، تبریز، گنجه، شماخی، تفلیس، اردبیل، دربند، باکو، مراغه و... نیز وجود داشت.

چتر سیاه

در جنگی که میان سالهای ۷۵۴ تا ۷۸۸ نوشته شده است و نزد دوست گرامی آقای باقر ترقی دیدم این دو بیت به نام سیف‌الدین باخرزی ضبط است:

چون چتر سنجری رخ بچتم سیاه باد
با فقر اگر کند هوس ملک سنجرم
تا یافت جان من خبر از ملک نیمشب
صد ملک «نیمروز» به یک جو نمی‌خرم
روشن است که رنگ چتر پادشاهان سنجر سیاه بوده است. ۱.۱